

دکتر عابد علی خان، ام۔ ای (علیگر) پی۔ ایج۔ دی (تہران)

دانشگاه کراچی

تاریخ و سبب مرگ عرفی شیرازی

در باره تاریخ و سبب مرگ عرفی مثل دیگر جزئیات زندگی او اختلاف آراء دیده میشود اگر چه بیشتر تذکرہ نویسان و مؤلفان برین اتفاق دارند کہ او در سال ۹۹۹ ہجری در ۳۶ سالگی بدرود حیات گفته اما باز ہم کسانی هستند کہ بر عقیدہ ای دیگرند۔ مؤلفان مآثر رحیمی ۱، شعر الحجم ۲، ریاض الشعرا ۳، تذکرۃ الشعرا ۴، خلاصۃ الافکار ۵، شمع انجمن ۶، فتایح الافکار ۷، سفینہ ۸، کلمات الشعرا ۹، تذکرہ حسینی ۱۰، منتخب التواریخ ۱۱، ریحانۃ الادب ۱۲، تاریخ ادبیات ایران ۱۳، بہارستان سخن ۱۴، ہفت آسمان ۱۵، ذیل بر تذکرہ نصر آبادی ۱۶، ربوہ ۱۷ وغیرہ سال فوتش را ۹۹۹ ہ سن اورا ۳۶ سال ومدفن اورا لاہور نوشتہ اند۔

نویسنده سیر المتأخرین (ص ۲۴۵) در باره فوت او از لحاظ سال جلوس اکبر چنان مینویسد: «در سال سی و ششم جلوس، مولانا عرفی شیرازی کہ غنچه استعداد او نکہت افلاطونی بمشام ارباب ہوش رسانیدہ مست و مدہوش سخن طرازی میداشت

-
- ۱- ص ۲۹۸ - ۲- اردوج ۳، ص ۷۵ - ۳- نسخه خطی شماره ۴۳۰۱،
کتابخانہ ملک، برگ ۱۶۲ - ۴- ص ۸۹ - ۵- نسخه خطی شماره ۴۳۰۳، ملک،
ورق ۱۴۹، - ۶- ص ۲۹۷، - ۷- ص ۴۶۹ - ۸- نسخه خطی شماره ۲۶۹، ورق
۲۴۶، - ۹- ص ۷۳، - ۱۰- ص ۲۱۳-۲۱۴، - ۱۱- ج ۳، ص ۲۸۵،
- ۱۲- ص ۷۷، - ۱۳- ج ۴، براؤن ترجمہ فارسی - ۱۴- ص ۴۱۸، - ۱۵- ص ۱۱۱،
- ۱۶- نسخه خطی شماره ۳۳۴۲، کتابخانہ مرکزی دانشگاه، ورق ۶ - ۱۷- فہرست
کتابخانہ بریش موزیم، ص ۶۶۶-۷،

نشکفته پژمرد و گلزار خاطر پخته مغزان بیدار دل بروایح انفاس پا کیزه او عطر آگین
 نکشته افسرد در عمر سی و دو سالگی عاریت سرای دنیا را وداعی گفته در عالم آخرت رسید،
 ازین بیان کاملاً روشن و واضح است که او در سال ۹۹۹ هجری فوت شده زیرا
 که اکبر در ۹۶۳ هـ بمخت رسیده بود، ولی سنش راسی و دو سال مینویسد و جای فوت
 او را هم نمی نویسد.

مؤلف خلاصه الاشعار^۱ و صاحب میخانه^۲ سال فوت او را ۱۰۰۲ هـ نوشته اند.
 تقی اوحدی جای فوت و مرقد او را لاهور نوشته ولی سال فوت او را بیان نکرده است.
 در چند تذکره تاریخ فوت او نیز ضبط شده که بر سال وفات قطعی او حاکی است.
 مثلاً در مآثر رحیمی، استاد البشر، در منتخب التواریخ، دشمن خدا و جوان مرگ
 شدی، در سفینه، بهارستان سخن و کلمات الشعرا، «استاد البشر» و «هادی کلام عرفی
 شیرازی» آمده است: در مفتاح التواریخ (ص ۱۹۵) هادی کلام عرفی شیرازی و «اشعث
 طماعی» درج شده،

بنابراینکه عده ای زیاد از مؤلفان تذکره و تاریخ، سال فوت او را بصراحت
 ۹۹۹ هجری و سن وی را ۳۶ سال نوشته اند و روی هم رفته تاریخ و مصرع تاریخ او را نیز
 دیده ایم که از روی آن همین سال بدست می آید، پس آنهاییکه غیر ازین نوشته اند اشتباه
 میکنند و لذا ما سال فوت او را، ۹۹۹ هجری و سن او را ۳۶ سال میدانیم.

چند تن از تذکره نویسان مینویسند که در وقت مرگش رباعی گفته بود و درین
 باره نیز اختلاف زیادی دیده میشود، یکی مینویسد که يك رباعی نوشته بود و آند دیگری
 مینویسد که دو رباعی گفته بود و باز میان آن دو رباعی اختلاف یافت میشود و همچنین
 در سیاق رباعی هم فرق موجود است. مؤلفان مآثر رحیمی، سفینه، هفت اقلیم، کلمات الشعرا،
 خلاصه الاشعار، آئین اکبری، بهارستان سخن و غیر هم نیز درین باره اظهار عقیده کرده اند،
 از این همه مؤلفان مآثر رحیمی، آئین اکبری و کلمات الشعرا و سفینه مینویسند که عرفی
 دردم مرگ رباعی ذیل را سروده بود:

عرفی دم نزع است و همان مستی تو آخر بیچه مایه بار بربستی تو
 فرداست که دوست تقدفردوس^۱ بکف جوایای متاع است و تهی دستی تو
 مؤلفان هفت اقلیم ، بهارستان سخن و خلاصه الاشعار مینویسند که دردم مرگش
 دورباعتی گفته بود که هر سه براین رباعی مذکور در بالا اتفاق دارند.

ولی در باره رباعی دیگر فقط مؤلفان بهارستان سخن و هفت اقلیم همخیال اند
 و آن رباعی چنین است :

یارب بر عفوت بیناه آمدهام سر تا بقدم غرق گناه آمدهام
 چشمی بکرم ببخش کز غایت شوق بی دیده بامید نگاه آمدهام

در باره دومین رباعی مؤلف خلاصه الاشعار^۲ این رباعی را مینویسد که در جای
 دیگر بنظر نرسید .

ای مرگ مرا زیار شرمنده مکن نو مید از آن گوهر ارزنده مکن
 یار آید و جان رود : خدا یا نفسی مهلت ده و در قیامت زنده مکن

درین باره عقیده بنده اینست که هیچکدام ازین مؤلفان در دم مرگ نزد
 او نبوده اند و هیچکس هم برای آنها نقل نکرده است زیرا اختلاف در تعداد و مضمون
 رباعی مؤید این ادعاست ، من گمان دارم که هر یکی از آنها سلیقه خو را بکار برده
 رباعی بر مرگ او از خود در آورده اند زیرا که موضوع آنها خیلی واضح و روشن است
 و هر کس میتواند بایک نگاه باسانی حدس بزند. مؤلف خلاصه الاشعار مینویسد که در

۱- شیخ عبدالباقی مؤلف مآثر رحیمی در مصرع دوم کلمه کونین بجای «فردوس»
 آورده :

سر خوش مؤلف کلمات الشعرا در مصرع دوم کلمه «بدست» بجای «بکف» آورده
 حبیب الرحمن خان : این دورباعتی را با اشاره خلاصه الاشعار نوشته شده با اشاره
 ملا طاهر مؤلف تذکره نصرآبادی مینویسد که اشتباه بزرگ میکند ، در تذکره نصرآبادی
 نسخه خطی شماره ۳۳۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه و در نسخه خطی ملک و در تذکره ملا طاهر
 نصرآبادی چاپ ارمغان هیچ جا بنظر نرسید ۲- نسخه خطی شماره ۴۰۷۸ ، برگ ۴۷ ،

جواب این رباعی عرفی که مصرع اول اینست : - «ای مرگ مرا زیار شرمنده مکن»

میرزا یوسف خان مشهدی داماد کامران میرزا رباعی ذیل را گفته است

عرفی رفتی بدوست پیوستی تو وز کش مکش زمانه وارستی تو

آنجاغم دوست مایه دست تپی است خوش باش کزین مایه قوی دستی تو

حالا باید دید که سبب مرگ عرفی چیست؟ درین باره نیز اختلاف موجود

است ، تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین که یکی از معاصرین عرفی بود درین باب کاملاً

سکوت میورزد ، تقی کاشی مؤلف خلاصه الاشعار نیز چیزی ننوشته است ، برخی از تذکره -

نویسان عقیده دارند که او اسهال داشت برخی میگویند که مسموم شد برخی اصلاً

چیزی نمیگویند .

در مآثر رحیمی ^۲ ، هفت اقلیم ^۳ ، سفینه خوشکوه ^۴ ، بهارستان سخن ^۵ ،

تاریخ ادبیات ایران ^۶ ، مفتاح التواریخ ^۷ ، و فهرست مجلس شورای ملی ^۸ و مدرسه

سپهسالار ^۹ و غیرهم سبب مرگ او را اسهال دانسته اند . ولی براؤن ، ریو و مؤلفان

ریاض الشعراء ، مرآة آفتاب نما ، خلاصه الافکار و تذکره مبتلا مینویسند که او در نتیجه

مسموم شدن بمرد . ظاهر است که دم مرگش هیچکدام ازین مؤلفان وجود نداشتند و

ازین همه فقط شیخ عبدالباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی است که معاصر او میباشد

و هرچه درین باب او مینویسد لایق اعتنا و توجه است ، پس ما عقیده داریم که او در

نتیجه اسهال بدرود حیات گفته است ، گمان می رود که دیگران بدون دقت و تفحص در

نتیجه داستانهای بی اساسی که درباره رابطه او با شاهزاده سلیم پسر اکبر گفته اند و همچنان

در نتیجه وجود حاسدان و قوت او در جوانی خیال کرده اند که علت مرگش مسموم شدن

بوده است ، چنانکه ماقبل نوشته ایم او بنا بقول اغلب تذکره نویسان در لاهور فوت شد و

همانجا دفن گردید اما در موضوع حمل استخوانهای وی به نجف اشرف اختلاف است .

ناتمام

۱- حبیب الرحمن خان این را بحواله ملا طاهر نصرآبادی مینویسد ، اشتباه میکند ،

معارف شماره ۵ ، ج ۱۰ ، نوامبر ۱۹۲۲ ، ۲- ۳- ص ۲۸۸ ، ۴- نسخه خطی شماره

۲۶۹- ، ورق ۲۴۶ ، ۵- ص ۴۱۸ ۶- براؤن ، ترجمه فارسی استاد رشید یاسمی

۷- ص ۱۹۵ ، ۸- ص ۳۵۰ ، ۹- ص ۶۳۷-۶۳۸ ،